

ست سال خون دل خوردن

چرا امام حسین در زمان معاویه قیام نکرد؟

به کوشش: سمانه تمیزی

دوست داشته و هر کس با آن‌ها دشمنی ورزد با من دشمنی کرده است.

از این‌رو، مردم هنوز در اعماق وجود خود به خاندان پیامبر ﷺ علاقمند بودند. اگرچه از ایشان اطاعت نمی‌کردند؛ ولی به طور فطری هنوز به اهل بیت ﷺ محبت داشتند. این محبویت تا حدی بود که حتی در کاخ یزید، همسران و کنیزان او هنگامی که متوجه شدند اسرای کربلا از خاندان پیغمبر ﷺ هستند، فریاد اعتراض آن‌ها بلند شد.

بنابراین سیدالشهداء با تدبیر و بهره‌برداری از شرایط موجود، این حرکت را به گونه‌ای تنظیم کرد که بتواند از قیام و شهادت خود بهره کامل ببرد.

از جمله شرایطی که برای بهره‌برداری حضرت فراهم شد، این بود که مردم کوفه که سال‌ها پای منبر حضرت علی ﷺ نشست بودند، هنگامی که متوجه شدند قرار است یزید بر مسند خلافت آن بزرگوار تکیه زند، تصمیم گرفتند که امام حسین ﷺ را به کوفه دعوت کنند و او را به پذیرش حکومت وا دارند.

اما امام حسین ﷺ با این که مردم کوفه را به خوبی شناخته بود و می‌دانست که آن‌ها به عهد خود وفا نخواهند کرد، فرصت را مغتنم شمرد تا از این موقعیت برای مبارزه شهادت طلبانه علیه دستگاه ظلم و کفر و فساد بهره بگیرد.

امام حسین ﷺ به علت مسدود بودن راه‌های دیگر، تنها می‌توانست با فدا کردن آبرو، خون و اسارت خواهران و فرزندان اسلام را زنده نگه دارد.

در نتیجه قیام امام حسین ﷺ مردم متوجه شدند که بنی‌امیه، خلیفه بر حق رسول‌الله نیست. ایشان به مردم فهماند که حاکم باید معصوم باشد یا به اذن معصوم منصوب شده و طبق احکام خدا رفتار کند. در غیر این صورت حاکم با مردم دیگر فرقی ندارد.

برگرفته از کتاب آذرخش کربلا: آیت الله علامه محمد تقی مصباح یزدی

حکومت ناحق است، مگر به افراد معدود، آن‌هم در خفا و به صورت سری.

پس از مرگ معاویه پسرش یزید به مسند خلافت رسید. یزید آشکارا شراب می‌خورد و فساد اخلاقی داشت و کسی به او اعتراض نمی‌کرد. در حالی که پیش‌تر به محض این که ثابت می‌شد کسی شرب خمر کرده او را تازیانه می‌زدند. در این زمان خلیفه مسلمین هر روز شراب می‌خورد.

در چنین وضعیتی اگر امام حسین ﷺ تنها به این نصیحت اکتفا می‌کرد که ای مردم «گناه نکنید و کسی که مشروب بخورد به جهنم خواهد رفت». اما کسی به گفته‌های او توجهی نمی‌کرد و در صورت اصرار امکان داشت او را ترور کنند. چنان که امام حسن ﷺ را به دست همسرش مسموم کردند.

در چنین وضعیتی که نه شرایط جهاد و فعالیت نظامی وجود داشت و نه درس و موعظه اثرگذار بود، فقط یک راه برای حضرت باقی مانده بود و آن استفاده از جایگاه معنوی و آبروی خویش برای نجات اسلام بود. زیرا هنوز در بین مردم کسانی بودند که امام حسین ﷺ و امام حسن ﷺ را بر دوش پیغمبر ﷺ دیده و شاهد بودند که پیامبر چقدر به آن‌ها محبت داشتند و لب و دندان‌شان را بوسیده و به مردم درباره آن‌ها سفارش کرده و می‌فرمودند: هر کس این دو را دوست بدارد، مرا

در زمان معاویه، امام حسین ﷺ هیچ‌گاه نمی‌توانست به طور علنی به مبارزه و مقاومت علیه حکومت بناحق معاویه بپردازد. زیرا اگر امام حسین ﷺ به صورت علنی قیام کرده و حرفی می‌زدند، ایشان را به شهادت می‌رساندند و حداکثر نتیجه‌اش این بود که عده‌ای از مردم، تا زمان اندکی برای شهادت ایشان اظهار تأسف و ناراحتی کرده و بعد از مدتی هم این ماجرا را به دست فراموشی می‌سپردند. بنابراین حضرت در زمان معاویه قیام نکردند چون شرایط به گونه‌ای نبود که ایشان بتواند رسالتش را با مظلومیت و شهادت خود در تاریخ ثبت کند تا جاودانه بماند و در تاریخ گم نشود.

تنها کاری که حضرت می‌توانست در این شرایط انجام دهد این بود که آرام آرام بستر جامعه را از لحاظ شرایط فرهنگی آماده سازد. از این‌رو در گوشه و کنار افراد معدودی را که احتمال می‌دادند سخن حضرت بر آن‌ها مؤثر باشد به صورت محرمانه و دور از چشم معاویه و مأموران جمع و به راهنمایی آن‌ها می‌پرداختند. به خصوص در ایام حج، که مسلمانان از سرزمین‌های مختلف گرد هم می‌آمدند، امام حسین ﷺ نیز فرصت را غنیمت شمرده و در مسجدالحرام، منی یا عرفات با آن‌ها صحبت نموده و سفارش می‌کردند که حرف مرا بشنوید، اما رازدار باشید و سخن مرا افشا نکنید.

حرف من این است که حکومت معاویه، حکومت اسلامی نیست. بلکه اسلام حق است. من می‌ترسم که اصل حق گم شود و مردم نتوانند حق و باطل را تشخیص دهند و دیگر راهی برای تشخیص حق از باطل وجود نداشته باشد. ای مردم به شهرها و قبایل تان بازگردید و افرادی را بیابید که کاملاً از رازداری آن‌ها اطمینان دارید و سخنان مرا به آن‌ها منتقل کنید. سیدالشهداء بیست سال خون دل خورد و نمی‌توانست به طور علنی بگوید که این

